

مقام سعدی در ادبیات فرانسه

(۳)

هانری ماسه دربارهٔ احوال و افکار سعدی رسالهٔ محققانه‌ای (۱) پرداخته است که بسیاری از مطالب آن در متن این بحث جای می‌گیرد. بعقیدهٔ او دستورات اخلاقی سعدی که مشحون به ملاحظت و نرهمی است بر روی دو اصل بنیان یافته ؛ نخست اعتدال و میانه‌روی و دیگر مدارا و ماماشات و تسامح در زمینهٔ مذهب و معتقدات و این جمله از طبع خندان و لحن پر عطوفت اورنگ و مایه گرفته است .

گلستان و بوستان دو کتاب اخلاق عملی‌اند. «بوستان در واقع حماسهٔ اخلاقی است که در قالب داستان و تمثیل آمده است ...

افکار عرفانی سعدی که معتدل و تصنعی است در قسمت‌هایی از بوستان و خصوصا در پاره‌ای از گته‌های غنائی او مشهود است ...

اندیشه‌های عرفانی در بوستان مایه‌ای تندتر از گلستان دارد اما این مایه در پس خرمن انبوهی از استعارات و کنایات و صناعات لفظی پنهان است و این خود گهگاه پیچیدگی و تعقید می‌آورد .

« ... گلستان بوستانی است که جوهر عرفانی خود را از دست داده باشد (با استثنای فصل دوم آن که مایهٔ عرفانی دقیق و بیرنگی دارد).

« این اخلاق ملازم با عقل سلیم و فهم مستقیم و آکنده از اعتدال و ملایمت ، نرهمی و میانه‌روی که در عصر خونریزی و جنگ و بیداد سعدی مایهٔ شکفتی است ، بهترین قسمت از آثار اورا تشکیل میدهد.

« اخلاق سعدی نخست اخلاقی عملی است ... سعدی پیش از آنکه آدمی را فی حد ذاته و بالنفسه ملاحظه و مطالعه کند بر رفتار و کردار و سلوک اجتماعی او مینگرد و چون عیوب و نقائصی یافت بجای آنکه به تلخی و تندی زبان به انتقاد بگشاید - سعدی بندرت به چوپرداخته است - کوشاست تاراه و رسم نکوتری بنماید ...

« آزادی شخصی پایهٔ اخلاق اجتماعی سعدی است ؛ آدمی برای خوشبخت زیستن باید

پیوسته بکوشد تا هم از بند خود و هم از قید دیگران برهد. تنها شرط خوشبختی همین است و دو عامل خوشبختی یعنی خوش بینی و بی نیازی و استقلال نفس چنان بهم پیوسته اند که وجود یکی باعث بقا و دوام دیگریست. اما چگونه میتوان وارسته و آزاده زیست؛ باید بداده رضاداد.. و همیشه از بخت و سرنوشت خویش خوشنود بود... در واقع همین اعتدال و میانه روی است که سعدی را از ستایش صوفیانه فقر و تهیدستی، امری که مورد تصدیق عرفای آنروزگار بود، باز میدارد. سعدی برخلاف فریدالدین عطار که فقرا را فخر میدانند بار دیگر زبان بموعظه و ستایش میانه روی و اعتدال میگشاید؛ اگر تهیدستی در تحمل آن ثابت قدم باشید ولی فقر را بالنفسه دوست مدارید که کاریست پاک بیهوده.

این کار را به عرفا و درویشان که فقر محور اصلی عقاید ایشانست بسپارید. اگر سخت تنگستید بی ننگ و عار دست نیاز بدرگاه دیگران دراز کنید که در یوزگی بهتر از دزدی است.. «سعدی برخلاف برخی از عرفای سرسخت و ناسازگار که در مذمت و ملامت توانگران خستگی ناپذیرند دولت مند روشندل را منعم و خیر اجتماع میدانند... خلاصه آنکه برای حفظ آزادی راهی نیست مگر میانه روی و رعایت اعتدال... حسابگری و ملاحظه کاری پاسداران آزادی شخصی اند؛ در بند شهوات و امیال نبون؛ در اقدام به در هر کار عاقبت و غایت آنرا در نظر داشتن بهترین وسیله جستن از دام مصیبت و بلاست... بنا بر این اگر برآستی خواهان سعادت و نهمحضت و مدلتید آسایش مطلق نفس را بچنگ آورید. یافتن قرار دل و آرام جان و راحت خاطر غایت فضوی اخلاق اجتماعی سعدی است. این همان آسایش و سکونی است که ایبقوریان موعظه میکردند و سعدی از بسیاری جهات همانند آنهاست؛

شكك و انشه گر بمعنای راستین کلمه باشید یعنی از معاینه و واری یکدم باز نمایند...

« سعدی انزوا و زیستن در کنج عزلت را توصیه میکنند اما نه بعزل عرفانی و بشیوه صوفیان واقعی که جامعه را منبع جرائم و فساد و جهانرا عدم محض می دانستند بلکه به این سبب که گوشه گیری و کناره جستن عاقبت امر تنها وسیله آسوده زیستن است...»

با اینهمه «سعدی مبلغ و ستاینده «فردگرایی» زبان آور و پرخطری نیست بلکه آدمی را در میان ابناء جنس و اجتماع مورد ملاحظه قرار میدهد. اجتماع از دیدگاه سعدی در حال تغییر و تطور دائمی است و سعدی در این مورد بر عصر خود سبقت و پیشی دارد.. عرفای واقعی خواستار محو و بنای بشر در جوهر عالم گیر الهی اند اما سعدی که در مقابل آنان نقش تعدیل کننده ای دارد اصل حیثیت و مناعت انسانی را مدافع و پاسدار است... به علاوه در عصری آکنده از زبیداد و استبداد سعدی قواعدی در زمینه حکومت و فرماندهی می آورد. که بطور کلی میتوان همیشه آنها را بکار بست. بجای آنکه چون زبان آوران رنگ آمیز شاهان عصر را به بهره برداری کامل از قدرت بیحد و حصرشان دعوت کند بالعکس خداوندان زور و زر را به اعتدال و ملامت و مدارا و مماشات میخواند... اصول این حکومت امروزه نیز با ارزش و قابل اجراست و موجب سرشکستگی و خواری و مدلت بشر نیست.

تنها آنکه ای که بر اخلاق اجتماعی سعدی افتاده اندیشه مجاز دانستن قصاص و مشروع شمردن انتقام و خونخواهی است. ولی از یاد نباید برد که سعدی در قرن سیزدهم میلادی میزیسته و

ندانسته تحت تأثیر اصول کهتسال عقاید سامی بوده است (زیرا قرآن کریم قانون قصاص را از تورات عهد عتیق به‌عبارت گرفته است) ...»

چنانکه گفتیم «این اخلاق حکمتیست عملی و آداب معاشرت را به آدمی منی آموزد . سعدی بدون شائبه بدبینی تنها به مطالعه و ملاحظه و ذکر خصوصیات اخلاقی بسنده میکند و از تمجید و یا تقیح آنها چشم میپوشد و از این لحاظ لافتن را بیاد می‌آورد که در بعضی قصص بدون جانبداری از کسی تنها به نمایاندن ستمی که قوی بر ضعیف و توانگر بر تنگدست و شیاد دغل بر شریف درستکار میراند اکتفاء میکند ..

« باری بر حسب تعالیم اخلاق اجتماعی سعدی باید کوشید تا شرافتمندانه زیست و در عین حال استقلال و امنیت وجود را محفوظ داشت ... سعدی حیثیت و شرف آدمی را بر پایه عقل بنیان مینهد ... همین عقل سعدی را دنبال کردن دوویسان و صوفیان در وادی هذیان آور و پریشان ریاضت و زهد و ورع مفراط باز میدارد... البته به ندای دل گوش باید داد اما بشرطی که زمامدار مطلق اختیار آدمی نباشد از راه عقل نظام یابد ... این اشعار را میتوان از آن سعدی دانست؛ عقل کامل و سالم از هر افراط و تفریطی روی گردان است» (۱)

البته « این اعتدال و ملایمت که صفت ممیزه اخلاق سعدی است با پخشایش و احسان توصیف ناپذیر مسیحی که از تعالیم اخلاقی انجیل میتراود تفاوت دارد هر چند که گراف Graf آن دورا برابر دانسته است (۲) ... اخلاق سعدی که بکلی فاقد روحیه گذشت و فداکاری است ... انتقام و خونخواهی را می‌بزند (به تبعیت از قرآن کریم) مسیحیت دروغرا حتی اگر برای دفع شری گفته شود منع میکند اما سعدی دروغ مصلحت آمیز را به از راست فتنه انگیز میداند..» با وجود بر این کلی‌ترین اصل اخلاق سعدی اندازه نگه داشتن ، میانه‌روی و اعتدال و روحیه مدارا و

۱- پیش از این گفتیم که در عصر سعدی «افکار عرفانی در هوای ایران موج میزد و شان خاصی در ادبیات» داشت و انگهی « عرفان از لحاظ عمومیت و اداره اخلاقی و تربیتی مردم جای مذهب را گرفته بود » بتصدیق «اسه» در توصیف سعدی از این دنیای حاکی معتقدات عرفانی عصر او متجلی است « و آزاداندیشی و شهادت اخلاقی و صراحت لهجه سعدی معلول وابستگی عابدانه او به تصوف و عرفان است . بگفته ژول مول J. mohل [عرفان برای سعدی پناهگاه اندیشه آزاد بود و بس. سعدی شاید عرفان و تصوف واقعی را که «نتایج غائی آن یکسان و بی تفاوت بودن اشکال مختلف معتقدات مذهبی و همانندنی خوبی و بدی از لحاظ نظری است» . برای عامه ناس آسان طلب و سطحی پرخطر و زبان بخش میدانسته و معنویت عرفان را شایسته مقام برگزیدگان قوم میدیده است .

خداشناسی و ایمان از لحاظ سعدی موجب تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و وسیله ایجاد تغییرات مطلوب در انسان است و سعدی بیشتر به همین نتیجه عملی و باعث اخلاقی و تربیتی ایمان نظر دارد. ۲- « در انصاف ، گذشت و جوانمردی تمثیل‌های ارزنده‌ای دارد که گاهی دستورهای

حضرت مسیح را بیاد انسان بیاد می‌آورد.

چرا دامن‌آلوده را حدزنم

چو در خود شناسم که تردامنم»

مماشات است. «شیوهٔ اساسی کلام‌سعدی چنین است: نست حقیقی اخلاقی بیان میکند و سپس آنرا به بی‌ایهٔ تصاویر و تشبیهات می‌آراید ... و در اینخصوص به لافتنن که هر پند و اندرز را در قالب داستانی میریخت و بکمم تشبیه و تمثیل زنده و جاندار میساخت و اخلاق خشک و خالی را مایهٔ ملال می‌دانست نزدیکست (۱) سعدی مانند رمانتیک‌های فرانسه در افادهٔ مقصود و بیان صنعت تضاد و مقابله را بکار می‌بندد و بدین وسیله منظور را در نهایت ایجاز با توفیق تمام بیان میکند. مثلاً: هرگز از دور زمان ننالیده بودم ... مگر وقتی که پایم برهنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم ... یکی را دیدم که پای نداشت سیاست نعمت حق بجا آوردم و بر بی‌کفشی صبر کردم». (۲)

خلاصه آنکه اخلاق سعدی اخلاقیست متعارف و متوسط و عوام‌پسند که برای عامه مردم تدوین و تألیف شده و چون عادی و عامی است عمومیت و شمول نیز دارد و به اکثر مردمان یعنی مردم متوسط الحال ناظر است.

«این اخلاق چون متوسط و متعارف است با حال عوام مناسبت دارد و بکارشان می‌آید به عبارت دیگر اخلاق مردم در ستکار و متدین شرافتمند است و فکر و نظر اساسی و مرکزی بسان محور ندارد که دیگر آراء در حول آن بچرخند. ضمناً سعدی فاقد شور و حال و خروش عرفای واقعیت. تمایلات صوفیانه اش گرمی و تابشی ندارند. سعدی همان مضامین را که دیگران آتش شور و عشق شعله‌ور می‌کنند و یا در پردهٔ الهام و اسرار می‌پوشانند با لطف و ملاحظت تمام می‌پروراند.»

طبع خندان، عقل سلیم و فهم مستقیم و لحن طنز آمیز و پر عطف و سعدی همه جانمایانست، با اینهمه بسان **Ronsard** و **Racan** و دیگران بر عمر تلف شده تأسف می‌خورد و از ناپایداری عشق و جوانی و رنج زندگی و بیهودگی تلاش آدمی مینالد.

«عمر کوتاه و پراز سختی و تلخی است ولی سعدی شادمانه زیسته است. دلیل این شادگامی چیست؟ سعدی در این جهانی که صوفیان تحقیر می‌کنند و به فسانه و باد میماند چه حسن و نعمتی یافته است سعدی نخست عظمت و شکوه و جمال طبیعت را که مردم زنده و تجدید میشود مایهٔ نشاط و دلیل شادمانه زیستن دانسته است ... اما احساسات بغایت ظریف و لطیف سعدی در فبال طبیعت با محسوسات شعرای اشراقی حماسه سرای هند که آنرا چون وحدتی مطلق می‌بینند و یا تأثر گویندگان رمانتیک فرانسه که خواستار محور فنا در طبیعتند متفاوت است.

تأتمام

۱- از این لحاظ سعدی و بوالو در دو قطب مخالف قرار دارند. تعالیم اخلاقی سعدی نظیر پند و اندرز لافتنن خستگی آور نیست و از خشکی و صلابت ملال انگیز بدور است. خود گوید «غالب گفتار سعدی طرب انگیز و طبت آمیز ... داری تلخ نصیحت بشهدظرافت بر آمیخته.»

۲- در بوستان جمجمهٔ سر مرده‌ای در کنار دجله صوفی را به پارسائی و تقوی میخواند و در جای دیگر صدای اندوهناک و شکوه آمیزی از خاک گوری که بر آن کلنگ میزنند بر میخیزد و باز گور کن میخواهد که کلنگ را آهسته فرود آورد. این مضمون پیش از سعدی در شعر و ادب حوزهٔ اسکندریه **alexandrine** (یعنی در **Hérède**) وجود داشت. (ه - ماسه)

تأثراتی است که در برخی از نامه‌های مادام **de Sévigné** می‌بینیم. این محسوسات بصورت شرح و توصیف طبیعت در آمده‌اند نه بشکل احساسات سوزان و سیالی که همانند دعا و نیاز بدرگاه خدای بزرگ و یگانه باشد.